



بهاری یکی از مربیان تیم «هما ساختمان» است که ۳۵ سال پیش وقتی نوجوانی ۱۴ ساله بود با کمک دوستانش تنها تیم فوتبال آن منطقه را پایه گذاری کردند. مربی ای که تنها داشته اش قدرت کنار آمدن با نداشتن ها بود. زورش را می زد به جای هدیه و پول به بچه ها انگیزه بدهد. خودش را به زمین و زمان می زد تا جوانی، به جای تولید میان معنادها و تزیقی ها به میدان بازی بیاید. بهاری، بهارهای زیادی را با صوری پشت سر گذاشته و تیمش را مانند بچه ای به دندان گرفته و به مسابقات مختلف برده است؛ اما بعد از ۳۰ سال، دیگر توانش را نداشت که فوتبالیست هایش را که تنها در زمین خاکی می توانستند خوب بازی کنند، به زمین چمن عادت بدهد؛ دیگر توان جواب پس دادن هارا نداشت و کم آورد. «هما ساختمان» زمین خورد و تیم از هم پاشید؛ اما مگر می شود یک ورزشکار پابرهنه که تیمش را با توپ کم باد به جایی رسانده، کم بیاورد؟ یک زمین چمن مصنوعی کافی بود تا او دوباره همه چیز را به حالت اول برگرداند. همین است که حالا بهاری بیش از ۲۰۰ فوتبالیست را در رده های مختلف در قالب تیم «هماسیمای نور» رهبری می کند.

«هما ساختمان» بادو تیر دروازه پا گرفت

کمی تلخ می خندد، خصوصاً آنجایی که از انجام برخی کارها عرق شرم بر پیشانی اش می نشیند و هنوز بعد از گذشت سال ها عذاب وجدان آن هارا دارد: «می خواستم تیممان پا بگیرد. پول نداشتم برویم تیر دروازه بخریم. یک جایی در «کنه بیست» دو تا تیر دروازه بود. با بچه ها رفتیم و تیر دروازه هارا آوردیم در زمین خاکی انتهای کشاورز و همان جا کاشتیم. همین شد که تیممان پا گرفت. مسابقات برگزار شد؛ تماشاچی هائی آمدند، می نشستند و بازیکنان خوشحال بودند از اینکه واقعاً فوتبال بازی می کنند.»

بهاری می گوید: «از حدود سال ۶۴ کار تیم جدی تر شد و در مسابقات مختلف شرکت می کردیم. سال ۷۲ بود که اولین دوره مسابقات تیم های فوتبال در مشهد برگزار

روایت قدیمی ترین تیم فوتبال شهرک شهید رجایی از زبان مربی آن که می گوید در زمین خاکی هیچ کس حریف تیم نبود

پرواز «هما» از زمین های خاکی

قاسمی - ۳۵ سال پیش بود. در آن زمان فقط یک عشق فوتبال می توانست تنهایی و در زمین های خاکی برای خودش رویایی بزند و خودش را شبیه به فلان بازیکن فلان تیم خارجی که بازی اش را در تلویزیون دیده بود، تصور کند؛ فقط یک عشق فوتبال می توانست مثل حرفه ای ها دریبل بزند، بدون اینکه کسی پا او تمرین کرده باشد. خودش هیچ نمی دانست چقدر خوب دارد این تکنیک هارا انجام می دهد؛ نه مربی ای بود که حسن کارش را بگوید و نه کسی که ایراد بازی اش را بگیرد. تنها دوسه تار فیکی که مثل خودش بودند، دور و برش می آمدند. کم کم همین دوسه نفر که آوازه بازی برخی تیم های فوتبال شهر را شنیده بودند، این طرف و آن طرف رفتند و تیم های خوب را دیدند. عجیب بود که بهتر از برخی از بازیکن های تیم های مطرح می توانستند تکنیک های شان را اجرا کنند؛ شاید همین باعث شد کم کم تیم «هما ساختمان» شکل بگیرد، آن هم در زمینی خاکی در انتهای خیابان کشاورز امروزی که زمانی سراسر زمین های آن زراعی بود. جواد بهاری امین، موسی فهمیده، اکبر جباری، محمود مرتضوی پایه های تیم «هما ساختمان» را محکم کردند. جواد بهاری امین که حالا با چهره ای آفتاب سوخته، دستانی استخوانی و موهای جوگندمی رو بر ویمان نشسته، اصلاً شبیه فوتبالیست های باکلاسی که در تلویزیون می بینیم، نیست. چهره اش رنجور و صدایش از رده است، از رده ای بی توجهی و فریادهایی که نشنیده گرفته شده است.

